

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فلسفه (۱)

رشته‌های ادبیات و علوم انسانی – علوم و معارف اسلامی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

طراح: سید سعید حسینی

شهرستان ایذه

نکات تکمیلی فلسفه یازدهم به همراه متن درس

در درس قبل چیزهایی در مورد دانش فلسفه آموختیم و به طور خاص تفاوت فلسفه را با دانش های دیگر شناختیم. حالا قرار است ببینیم خود دانش فلسفه چگونه دسته بندی می شود و شامل چه بخش هایی است

بخش اصلی: نقش ریشه و پایه فلسفه را دارد

دانش فلسفه

بخش فرعی: شاخه هایی از فلسفه که با توجه به حوزه ای که در آن قرار دارند نام گذاری می شوند

هستی شناسی: درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر وجود و هستی بحث میکند

بخش اصلی فلسفه

معرفت شناسی: توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار میدهد

فلسفه دین

فلسفه فیزیک

فلسفه تاریخ

و ...

بخش های فرعی یا فلسفه مضاف

اصالت فرد: این گروه از فیلسوفان جامعه را مجموعه ای از افراد میدانند که کنار هم زندگی می کنند - همواره منافع فرد را بر منافع جامعه مقدم دانسته - در سیاست معتقد به لیبرالیسم
اصالت جامعه: برنامه های فرهنگی ، اقتصادی و اجتماعی آنان سمت و سوپی اجتماعی دارد - منافع جامعه را در اولویت قرار می دهند - در سیاست معتقد به سوسیالیسم هستند
اصالت فرد و جامعه: معتقد به اصالت فرد و جامعه با هم

فلسفه علوم اجتماعی

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به دو بخش **هستی شناسی** و **معرفت شناسی** تقسیم میشود
 مکتب **لیبرالیسم** تامین کننده آزادی های فردی و مکتب **سوسیالیسم** تامین کننده منافع جمعی است
 دانش فلسفه دارای یک بخش **اصلی** و تعدادی بخش های **فردی** است
 بخش اصلی فلسفه در صدد بحث و بررسی **اصل و حقیقت وجود** و مسائل پیرامون آن است



ریشه و شاخه های فلسفه

دسته بندی

گزاره های فلسفی زیر، نظر برخی فیلسوفان درباره موضوعات مختلف فلسفی است. اگر دقت کنید، می بینید برخی از آنها اساسی تر و بنیادی تر هستند. این گزاره ها را در ردیف یک و بقیه را در ردیف دو علامت بزنید.

۲	۱
*	
	*
*	
*	
*	
*	
*	
	*
	*
*	

در مورد فقط انسان → ۱ انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد (مدنی بالطبع است).

درباره هستی → ۲ هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد.

درباره حکومت و سیاست → ۳ اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد.

درباره انسان و روانشناسی → ۴ زندگی را با امید به آینده بنا کن، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد.

درباره تاریخ → ۵ تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند.

درباره شناخت انسان → ۶ درک واقعیت های هستی امکان پذیر است.

درباره اخلاق انسان → ۷ برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند.

همه موجودات و خداوند → ۸ قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است.

همه موجودات و خداوند → ۹ موجودات جهان به دو دسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند.

درباره شناخت انسان → ۱۰ راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد.

- 1- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه در صدد بحث و بررسی چه چیزی است؟
- 2- در بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن تلاش فیلسوفان برای چیست؟
- 3- بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به دو بخش تقسیم میشود، آن ها را نام ببرید و تعریف کنید؟

دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها و ستون های آنند. در این درس می خواهیم با ریشه و شاخه های این دانش آشنا شویم.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه

- 1 (این بخش از فلسفه در صدد بحث و بررسی اصل و حقیقت وجود و مسائل پیرامون آن است.)
 - 2 (فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است به دست آورند؛ مثلاً بدانند که آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه.
- البته از آنجا که معرفت به وجود، فرع بر امکان شناخت آن است، آنان می خواهند توانایی انسان در شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند که بشر چگونه و با چه ابزاری می تواند به شناخت هستی بپردازد؛ مثلاً می خواهند بدانند که آیا انسان می تواند قانون علیت را دریابد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن باشد؟ از این رو بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را به دو بخش تقسیم می کنیم:
- 3 (1) هستی شناسی^۱، که درباره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند.
 - 2 (2) معرفت شناسی^۲، که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد.)

بررسی

بار دیگر به فعالیت ابتدای درس باز گردید و ببینید که کدام یک از گزاره ها مربوط به وجودشناسی و کدام مربوط به معرفت شناسی است.

معرفت شناسی	وجودشناسی
گزاره 10 و 6 مربوط به معرفت شناسی هستند	گزاره های 2-8-9 مربوط به وجود شناسی میباشند

۱. ontology
۲. Epistemology

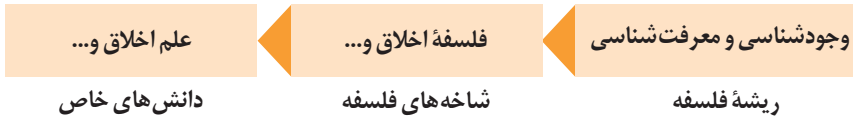
۳. پس فلسفه که علم درباره هستی است، در حقیقت همان وجودشناسی است و معرفت و علم به عنوان یکی از اقسام هستی، در داخل همان وجودشناسی قرار می گیرد. اما به علت مباحث فراوانی که در معرفت شناسی هست، این بخش توسعه فراوانی یافته و امروزه با عنوان مستقل «معرفت شناسی» مورد بحث قرار می گیرد.

- 4- شاخه های دانش فلسفه، چگونه دانش هایی هستند؟ مثال بزنید
 5- فلسفه های مضاف یا شاخه های فلسفه چگونه به وجود آمده اند؟ مثال بزنید
 6- چرا شاخه های فلسفه یا بخش فرعی فلسفه را فلسفه مضاف می نامند؟

➤ شاخه های فلسفه

4 (شاخه های دانش فلسفه، آن دسته از دانش های فلسفی هستند که قوانین بنیادی وجودشناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند؛ به طور مثال، اگر کسی در وجودشناسی پذیرفته باشد که «وجود بر دو قسم مادی و مجرد از ماده است» چنین کسی در انسان شناسی فلسفی خود می تواند بگوید که «انسان» نیز دارای دو بُعد مادی و مجرد است) 4 حال، کسانی که معتقد باشند انسان دارای این دو بُعد است، در علمومی همانند اخلاق و روان شناسی به ویژگی های بُعد مجرد او هم می پردازند.

5 (با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرند). 5 امروزه دامنه این فلسفه ها بسیار توسعه یافته و ناظر به بسیاری از پدیده ها یا رشته های علمی، شاخه هایی از فلسفه شکل گرفته اند، مانند فلسفه فرهنگ، فلسفه تکنولوژی و فلسفه حقوق.



6 برخی این قبیل شاخه های فلسفه را «فلسفه های مضاف» می نامند؛ زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند «فلسفه فیزیک» که به کلمه «فیزیک» اضافه شده است) 6

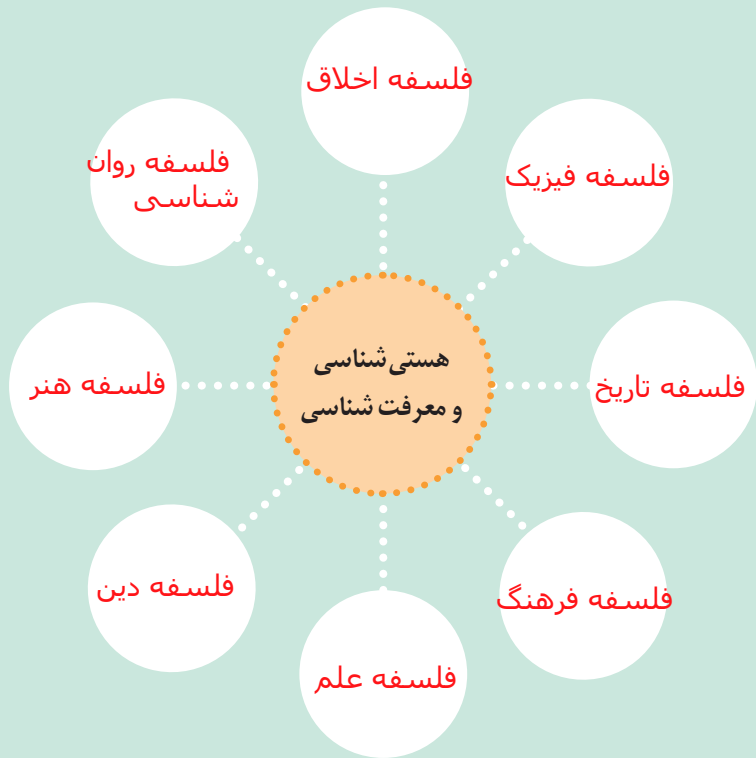


نمونه سوال

کدام دانش به این سوال که، آیا در هستی، قانون علیت جاری است یا نه، پاسخ مناسب تری می دهد؟

الف) معرفت شناسی ب) فلسفه طبیعت ج) وجود شناسی د) فلسفه مضاف

نام فلسفه‌های مضافی را که می‌دانید، در دایره‌های خالی بنویسید.



7- مکتب اصالت فرد و اصالت اجتماع را در علوم اجتماعی توضیح دهید؟

نکته ◆◆◆ فلسفه‌های مضاف و علوم

دانشتیم که مبانی و زیربناهای علوم در فلسفه بررسی می‌شوند و گاهی، به آن بخش از مباحث فلسفی که مبانی هر علم را بررسی می‌کنند، فلسفه مضاف آن علم گفته می‌شود. آنچه در فلسفه‌های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می‌گیرد. برای روشن تر شدن این ارتباط، به نمونه زیر توجه کنید:

فلسفه علوم اجتماعی، یکی از شاخه‌های مهم فلسفه است. یکی از مسائل مورد توجه در این شاخه از فلسفه این است که آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد (گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌دانند که کنار هم زندگی می‌کنند. گروهی

8- دیدگاه اصالت فرد ، در فلسفه علوم اجتماعی را توضیح دهید؟

9- دیدگاه اصالت جامعه، در فلسفه علوم اجتماعی را توضیح دهید؟

10- در فلسفه علوم اجتماعی ، آنان که به اصالت فرد و جامعه اعتقاد دارند چه دیدگاهی دارند؟

- دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد یک جامعه نقش و هویت مستقلی ندارند و افکار و اندیشه‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان تابع شرایط اجتماعی آنان است. این دو دیدگاه که در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته، تأثیر زیادی در شیوه بررسی مسائل اجتماعی توسط جامعه‌شناسان دارد.
- 8 (آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در سیاست نیز معتقد به «لیبرالیسم» هستند که تأمین‌کننده آزادی‌های فردی است.) 8
- 9 (اما آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سویی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می‌دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم» اعتقاد دارند که تأمین‌کننده منافع جمعی است.) 9
- 10 (در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه. اینان معتقدند که گرچه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند، اما هیچ‌گاه قدرت اختیار و تصمیم‌گیری خود را از دست نمی‌دهند و توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و حتی تغییر جامعه را دارند. همچنین معتقدند که جامعه صرفاً جمع افراد نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می‌گیرد که می‌تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آنها را تابعی از ویژگی‌ها و ساختار جامعه قرار دهد. این دیدگاه فلسفی قائل به اصالت فرد و جامعه، توأمان است.) 10

تطبیق*

به این کلمات و اصطلاحات توجه کنید: مالکیت خصوصی، مالکیت دولتی، عدالت، آزادی، سرمایه‌داری، بیمه‌های فراگیر، تعاونی‌های اقتصادی، مدارس خصوصی، مدارس دولتی؛ این کلمات، با کدام یک از دو دیدگاه در فلسفه علوم اجتماعی تناسب بیشتری دارند؟

اصالت فرد	اصالت جامعه
مالکیت خصوصی - آزادی فردی - سرمایه داری - مدارس خصوصی	مالکیت دولتی - عدالت - بیمه های فراگیر - مدارس دولتی

نمونه سوال

به ترتیب، کدام نظریه، به درستی توصیف‌کننده عقیده لیبرالیسم و سوسیالیسم در سیاست است؟

الف) اصالت فرد - اصالت فرد و اصالت جامعه (ب) اصالت فرد - اصالت جامعه

ج) اصالت جامعه - اصالت فرد و اصالت جامعه (د) اصالت جامعه - اصالت فرد



دانشجویی که به تازگی تحصیل در رشته علوم تربیتی را آغاز کرده بود، در همان سال های اول تحصیل در دانشگاه متوجه شد که اساتید وی گاه و بی گاه از فلاسفه بزرگ شرق و غرب یاد می کنند و سخنان آنان را نقل می کنند؛ گاهی از افلاطون و ارسطو و گاهی از ابن سینا و فارابی و گاهی نیز از کانت، هگل، مارکس و مانند آنها. این دانشجو می گوید من تعجب کردم زیرا این بزرگان را تا کنون به عنوان فیلسوفان بزرگ تاریخ می شناختم نه دانشمندان علوم تربیتی. بنابراین کنجکاو شدم و در پی این برآمدم که نقش آنان را در علوم تربیتی بیابم. به تدریج متوجه شدم که فیلسوفان دیدگاه هایی در فلسفه داشته اند که همان دیدگاه ها سبب پیدایش مکاتب بزرگ تربیتی شده است؛ مثلاً دیدم فلاسفه ای مانند افلاطون، ارسطو و ابن سینا که در هستی شناسی معتقد به ماوراء الطبیعه هستند و در انسان شناسی نیز علاوه بر بدن، روح را هم پذیرفته اند، مکتب های تربیتی نزدیک به هم را پدید آورده اند که با مکتب های تربیتی کسانی که پیرو مارکس یا کانت بوده اند تفاوت زیادی دارد.

پس از این تجربه، تصمیم گرفتم برای درک بهتر هر مکتب تربیتی ابتدا فلسفه ای را که پشتوانه آن مکتب است، به طور دقیق مطالعه کنم تا بتوانم آن مکتب را به خوبی بفهمم و ارزیابی درستی از آن داشته و بدانم که این مکتب تربیتی، سرانجام، انسان را به کجا می برد.



بار دیگر به فعالیت ابتدای درس بازگردید و نام فلسفه مضاف هر یک از گزاره ها را که به شاخه های فلسفه مربوط می شوند، روبه روی آنها بنویسید.

نام فلسفه مضاف	گزاره
فلسفه جامعه شناسی	انسان مدنی بالطبع است و ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد
فلسفه سیاست	اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد
فلسفه تاریخ	تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند
فلسفه اخلاق	برخی از فضائل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند

علی و دوستش در مورد موضوع علم فیزیک بحث می کنند. علی معتقد است موضوع فیزیک در فلسفه تعریف و اثبات می شود اما دوستش اعتقاد دارد فیزیک هیچ ربطی به فلسفه ندارد، زیرا برخی از فیزیک دانان به اثبات موضوع فیزیک پرداخته اند.

نظر شما در این باره چیست؟ موقعی که دانشمند فیزیک به اثبات موضوع علم خود می پردازد آیا کار یک فیزیک دان را انجام می دهد یا وارد قلمرو دیگری شده است؟ نظر خود را با دلیل در کلاس ارائه کنید.



نمونه سوال) کدام سوال به حوزه معرفت شناسی مربوط می شود؟

الف) آیا یادآوری خاطرات خوشایند، بر همه انسان ها تاثیر یکسان دارد؟

ب) آیا راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد؟ ✓

ج) زمانی که انسان محبت نسبت به کسی را در خود احساس می کند، آیا در مغز او نیز اتفاقی می افتد؟

د) آیا فعالیت های مغز در زمان مرور خاطرات خوش و خاطرات رنج آور یکسان است؟